

غزل شماره ۱۸

- | | | | |
|---|-------------------------------------|---|-----------------------------------|
| ۱ | ساقیا آمدن عید مبارک بادت | ۱ | وان مواعید که کردی مرواد از یادت |
| ۲ | در شکستم که در این مدت ایام فراق | ۲ | برگرفتی ز حسریغان دل و دل می دادت |
| ۳ | برسان بندگی دختر ز کوبه در آمی | ۳ | که دم و همت ما کرد ز بند آزادت |
| ۴ | شادی مجسمیان در قدم و مقدم توست | ۴ | جای غم باد مرآن دل که نخواهد شادت |
| ۵ | سگر ایزد که ز تاراج خزان رخنه نیافت | ۵ | بوستان سمن و سرو و گل و شمشادت |
| ۶ | چشم بد دور کز آن تفسر قرات باز آورد | ۶ | طلح نامور و دولت مادر زادت |
| ۷ | حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح | ۷ | ورنه طوفان حوادث بسرد بنیادت |



ترج غزل

معانی لغات غزل

- مبارک بادت: مبارکت باد.
- مواعید: جمع موعود - چیزهایی که وعده شده.
- مَرَواد: (الف حرف ندا) خدا کند که نرود.
- حریف: هم پیشه، همکار، هم قطار، طرف مقابل در بازیهای دو طرفه.
- دل می دادت؟: آیا دلت راضی می شد؟ دلت اجازه می داد؟
- دختر رز: بنت العنب، کنایه از شراب است.
- بندگی: خدمتگزاری.
- دَم: نَفَس (و دَم به عربی به معنای خون).
- هَمّت: اراده، عزم و در نزد صوفیه توجّه قلب و قصد سالک برای رسیدن به کمال.
- قَدَم: گام.
- مَقْدَم: قَدَمگاه، جای پا.
- تاراج: چپاول، یغما کردن، غارت کردن.
- تاراج خزان: غارت خزان، کنایه از برگ ریزان خزان.
- رخنه: شکاف دیوار، سوراخ و شکاف در هر چیز.
- رخنه نیافت: شکاف بر نداشت، ویران نشد.
- تفرقه: پراکندگی، از هم جدا شدن، جدا جدا کردن چیزی.
- طالع: برآینده، طلوع کننده، بخت و اقبال، پیشانی، شانس.
- نامور: نام آور.
- طالع نامور: سرنوشت نیک.
- دولت: امکانات، ثروت و مکت، نیک بختی.
- دولت مادرزاد: قدرت و امکانات سرشتی.

بیت اول

ای ساقی! فرا رسیدن عید به تو مبارک باد. به امید اینکه وعده هایی که داده بودی فراموش نشده باشد.

بیت دوم

در شگفتم که آیا در این مدّت دوری و فراق دلت راضی می شد که چنین از دوستان دل برگیری.

بیت سوم

ای باد صبا) مراسم خدمتگزاری ما را به شراب ابلاغ کرده بگو که از طینت پاک و همّت و اراده ما بود که تو از زندانِ حُم رهایی یافتی. حالیا آشکارا بیرون آی ...

بیت چهارم

(... که) شادی اهل مجلس واپسته به قدوم توست (و) هر دلی که شادی ترا نخواهد قرین غم و اندوه باد.

بیت پنجم

سپاس خدای را که دست غارتگر خزان خللی در گلزار پر گل و سبزه تو پدید نیاورد.

بیت ششم

چشم بد از تو دور که در اثر بخت و اقبال بلند و امکانات جبلی تو، از پراکندگی و جدایی رهایی یافتی.

بیت هفتم

حافظ مبادا امکانات این کشتی نوح را از دست بدهی وگرنه طوفان رویدادها تو را از بین خواهد برد.

وزن غزل: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن

بحر غزل: رمل مَثْمَن مخبون اصلم

۱- این غزل در روزهای اول ماه محرم سال ۷۶۸ هجری یعنی در ایام ورود مجدد شاه شجاع به شیراز، پس از شکست فاحشی که به برادر خود داد، توسط حافظ سروده شده و تبریک عید در بیت اول مربوط به روز اول ماه محرم سال ۷۶۸ هجری است که روز اول سال عربی و مقارن با این رویداد می باشد و از مفاد مصراع دوم بیت اول چنین بر می آید که در تمام مدتی که شاه شجاع دور از پایتخت خود شیراز مشغول تدارک حمله مجدد خود بوده است به وسیله مکاتبه، با حافظ در ارتباط و تماس و وعده هایی به شاعر داده بوده است.

۲- در بیت دوم تعارفی دل پسند و زیباست که علی رغم واقعیت تلخ اتفاق افتاده و دور بودن اجباری شاه شجاع از شیراز، حافظ در مقام تجاهل العارف برآمده چنین وانمود می کند که تو هر وقت و هر زمان اراده می کردی می توانستی شیراز را فتح کرده و مراجعت کنی و خودت آن را به تعویق می انداختی و در این مدّت چه طور دلت راضی می شد که دوری دوستان و هم قطاران را تحمل نمایی!

۳- در بیت سوم حافظ می گوید ای باد صبا سلام مرا خدمت شاه شجاع رسانیده و به او بگو از برکت نفّس گرم و همکاریها و پشت کار ما بود که از مخمصه خلاصی یافتی و شاعر می خواهد به شاه شجاع بفهماند که بعد از تعارف، واقعیت امر این است. در نظر داشته باش.

۴- در بیت چهارم اضافه می کند که ورود تو به شیراز سبب خوشحالی و مسرت اکثریت مردم می شود و آن عدّه قلیلی هم که با برادرت همراه و با تو دشمنند بگذار دلشان از غم بترکد.

۵- در بیت پنجم شاعر از اینکه در کیفیت لشکر و احوال خانواده سلطنتی و وضعیت امور مادّی شاه شجاع خللی وارد نشده اظهار مسرت می کند.

۶- در بیت ششم مجدداً از مراجعت شاه شجاع اظهار خوشحالی نموده و تهوّر و پایمردی و پافشاری او را تا دستیابی به فتح می ستاید.

۷- و بالاخره در بیت مقطع مراتب همکاری و خدمتگزاری خود را ابلاغ می کند.

در شرح این غزل اقتضا دارد به دو نکته مهم که در ساختار غزلهای حافظ مشاهده می شود اشاره شود:

۱- بسیاری از حافظ پژوهان اعتقاد چندانی به ذو وجهین بودن غزلهای حافظ نداشته و آنها را صرفاً غزلهایی عاشقانه یا عرفانی به حساب می آورند و برای ابیات کلیه غزلها معنایی مستقل در نظر گرفته و تعبیرات یا مفاهیم نهفته در بطن غزل را امری پندارگونه ناشی از تخیلات پاره یی از شارحین می دانند. چنین نیست و به عنوان مثال چنانچه در همین غزل (۱۸) دقت شود مشاهده می شود که روی سخن شاعر در مطلع شروع کلام با ساقی است و در بیت دوم که دنباله مطلب بیت اول است شاعر با ساقی مشغول عرض تبریک و تعارف است و در بیت سوم و چهارم شاعر خطاب به همان ساقی می گوید که ای ساقی سلام مرا به شراب برسان و به او بگو حال که از زندان خم بیرون آمده یی ما مجلسیان مقدمت را گرامی می داریم. حال باید ببینیم بیت پنجم چه معنا می دهد و ضمیر آن به چه کسی بر می گردد؟ چرا شاعر در بیت پنجم مطلب معترضه یی را پیش می کشد و می گوید که شکر خدای را که به بوستان سمن و گل و شمشاد تو آسیبی نرسیده است. مگر ساقی یا شراب باغچه و گل و شمشاد دارند که از باد خزان آسیب ببیند؟ در بیت ششم کار از اینهم بدتر می شود آنجا که می گوید خدای را شکر که از طالع نیکوی تو بود که از تفرقه به در آمدی. این مضامین و مطالب نه به ساقی می چسبد نه به شراب. پس ضمیر بیت پنجم و ششم به چه کسی بر می گردد؟ اگر به ساقی یا شراب که مطالب و مضامین وافی به مقصود نیستند و این پراکنده گویی ها چه معنی می دهد؟ به ناچار باید قبول کنیم که منظور شاعر از ساقی، ساقی میخانه نیست و این نام عاریتی است که در زیر پوشش آن شاعر با کسی طرف مکالمه است که مضامین بیت چهارم و پنجم هم به او مربوط شده رفع عیب می شود و این همان شاه شجاع است که شاعر با او مبارکباد کرده و مضامین ابیات بعدی نیز هر کدام دارای ایهامی است که همانطور که در شرح این ابیات گفته شده به او بر می گردد.

۲- نکته دوم این است که با اندک دقت در مفاد ابیات این غزل متوجه می شویم که اگر شاعری بخواهد غزلی تعبیردار بگوید چاره یی ندارد که این ویژگی را قبول کند که صورت ظاهر غزلش در مکتب وقوع نباشد یعنی غزلهای او نمی تواند با موضوع واحدی شروع و در همان موضوع تا پایان غزل خاتمه پذیرد بلکه هر بیت باید درباره مطلب مستقلی ساخته و پرداخته شود. از اینجا نتیجه می گیریم که این شیوه که حافظ در پیش گرفته و اکثر غزلهای خود را بدان سبک سروده در راه نیت و هدف اصلی او یعنی ساختن غزلهایی ذو وجهین با تغییر صورتی در ظاهر و صورتی در باطن بوده است و هرگز شاعر صرفاً برای اینکه غزلی عاشقانه یا عارفانه بسازد دست به قلم نشده و غزلسرایی او به منظور انتقال یک نوع خبر و مطلب است به فرد یا افراد مورد نظر خود، منتها هنر شاعر در این است که این کار معجزه آسا را شخصاً ابتکار و از عهده آن به خوبی

برآمده است و به عقیده نویسنده این سطور حافظ این هنر را از کلام الله مجید تقلید کرده است و آفرین خدا بر او.

۳- مطلب دیگر اینکه از همین جا معلوم می شود که چرا حافظ در طول حیات خود علاقه چندانی به جمع آوری اشعار خود نداشته است؟ زیرا او شاعری همانند ناظمهای دیگر نبوده است که برای اینکه دیوانی فراهم آورد شعر گفته باشد و سعی کند در همه ردیف و قافیه ها شعری بسازد و با ۲۹ حروف الفبا بازی کند. او مردی فاضل و عارف و دانشمند بوده که مسیر زندگانش او را به دسته بندی کشانیده و هنر و ذوق شاعری خود را در راه مبارزه با رقیبان بالاجبار به کار گرفته است و هرگز نباید او را با دیگر شاعران قیاس کرد. او مردی است فوق العاده و نابغه که هنر شاعری کمترین و کوچکترین نمونه و قطره ای است از دریای فضل و کمال و معلومات او، بنابراین آن خودخواهیها و شهرت طلبیها که در دیگر شاعران مشاهده می شود در او نبوده و چندان به اشعار خود دلسپردگی نداشته است. ما باید این واقعیت را قبول کنیم که ناظمها مانند اکثر آنهایی که نام آنها صفحات تذکرة الشعراها را پر کرده است همگی در اصل و ضمیر باطن خود گرسنه نام و تشنه شهرت بوده و شأن شاعران بالفطره مانند خیام و مولوی و حافظ و ... اجل از آنهاست.

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان